

A Content Analysis of Some Agricultural Work Songs in South Khorasan

Jalilollah Faroughi Hendevalan¹
Received: 4/8/2021

Seyedeh Nahid Hosseini²
Accepted: 16/12/2021

Abstract

In the present study, the work songs of South Khorasan in the field of agriculture are investigated. The tools and stages of planting, growing, and harvesting of the major crops of South Khorasan, including wheat, barley, barberry, and saffron, are reflected in these work songs. "Sickle" (=Mengal) is the most crucial tool of the farmer's work which is compared to a "beloved" without whom life is impossible. "Scales" is another tool that is mentioned in these songs. The stages of planting, growing, and harvesting, including threshing and separating straw from grain, are reflected in the work songs of wheat and barley. The barberry tree is depicted as a woman who is expected to be fertile and reproductive. Different stages of planting, growing, and especially the harvesting of barberry are mentioned, including how to pick, dry, transport, and market it. The saffron flower is likened to a beautiful bride taken by the farmer and lifted from the ground. The right time and season to pick saffron flowers to have high-quality saffron are mentioned in these work songs. What distinguishes the present research from similar researches is that in the current study, the different stages of agricultural work, namely planting, growing, and harvesting, which is reflected in the work songs, have been taken into account.

Keywords: Work Songs, South Khorasan, Barberry and Saffron, Wheat and Barely

1. Associate Professor of Linguistics, Department of English Language and Linguistics, University of Birjand jFaroughi@birjand.ac.ir

2. MA in Linguistics s.n.hosseini@birjandut.ac.ir

مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل محتوای پاره‌ای از کارآواهای خراسان جنوبی در حوزه کشاورزی^۱

سیده ناهید حسینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۵

جلیل‌اله فاروقی هندوالان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۳

چکیده

در پژوهش پیش‌رو، محتوای آن دسته از کارآواهای خراسان جنوبی در حوزه کشاورزی که به ابزارها و مراحل مختلف کاشت، داشت و برداشت محصولات عمده خراسان جنوبی از جمله گندم، جو، زرشک و زعفران اشاره دارد، بررسی می‌شود. وجهی از گفتمان که آن را معادل با کاربرد زبان در محیط اجتماعی و واقعی می‌داند مبنا قرار گرفته است. در کارآواهای خراسان جنوبی، نمود ابزارهای کشاورزی سنتی مشهود است؛ "منگال" (داس) مهم‌ترین ابزار کار کشاورز با "معشوق" همزادپنداری شده است که زندگی بدون آن ممکن نیست. "ترازو" از ابزارهای دیگری است که در این کارآواها به آن اشاره می‌شود. مراحل کاشت، داشت و برداشت؛ از جمله خرمن‌کوبی و جداکردن کاه از دانه، در کارآواهای مربوط به گندم و جو بازتاب یافته است. درخت "زرشک" در کارآواها همچون زنی تصویرسازی شده است که انتظار باروری و تولید مثل از او می‌رود؛ ضمن اینکه مراحل مختلف کاشت، داشت و به‌خصوص برداشت زرشک؛ از جمله نحوه چیدن، خشک‌کردن، حمل و بازاریابی آن نیز ذکر می‌شود. گل زعفران به عروسی زیبا تشبیه می‌شود که کشاورز دست او را می‌گیرد و از زمین بلند می‌کند. زمان و فصل مناسب چیدن گل زعفران و همچنین زعفران مرغوب، در این کارآواها آمده است. وجه تمایز عمده پژوهش حاضر از پژوهش‌های دیگری که در خصوص کارآواها انجام شده، این است که این تحقیق منحصر به کارآواهایی شده که ابزارآلات و مراحل مختلف کار کشاورزی شامل کاشت، داشت و برداشت محصول، در آنها منعکس شده است.

واژه‌های کلیدی: کارآوا، خراسان جنوبی، زرشک و زعفران، گندم و جو.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان "تحلیل گفتمان آواهای کار در استان خراسان جنوبی بر پایه دیدگاه استعاره‌شناختی" می‌باشد.

۲. دانشجویار زبان‌شناسی گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤؤل

jFaroughi@birjand.ac.ir

s.n.hosseini@birjandut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند

مقدمه

در گذشته که استفاده از ابزارهای مدرن کشاورزی فراگیر نشده بود، کار کشاورزی عمدتاً توسط انسان و به شیوه یاریگری انجام می‌شد و به‌ناچار بخش مهمی از زندگی روزانه کشاورزان، در مزارع و محل کار می‌گذشت که این امر موقعیت و فرصت مناسبی را فراهم می‌آورد تا در تنهایی خود غم‌ها، امیدها و شادیهای‌شان را زمزمه کنند و در هنگام کار دسته‌جمعی، با خواندن آواهای کار و هم‌افزایی صداها، بر پیشرفت کارشان بیفزایند. خراسان جنوبی از مناطقی است که در طول تاریخ، جغرافیای آن، بر مردم سخت گرفته و چون همواره مردمانش چشم به آسمان داشته‌اند، زندگی‌شان پر از بیم و امید بوده است؛ بنابراین مردم عمدتاً کشاورز این خطه، هنگام کار، در زمان کاشت، داشت و برداشت محصولات، آواهایی را زیر لب زمزمه می‌کردند که علاوه بر اینکه حکایت‌گر بیم‌ها و امیدها، شادی‌ها و غم‌ها، وصل‌ها و فصل‌ها بود، ابزاری بود برای هماهنگی جمع در هنگام کار.

«به‌طور کلی کارآواها را می‌توان در سه دسته جای داد: اول، آواهایی که هنگام کار و درباب کار و برای پیشبرد آن کار خوانده می‌شوند. دوم، آواهایی که دربرگیرنده فرهنگ کار هستند و در آن‌ها عناصر مختلفی از طبیعت، فرهنگ، نوع کار، ابزار کار و غیره به کار می‌روند. دسته سوم، آواهایی که حدیث نفس هستند و دعاها، نفرین‌ها، عاشقانه‌ها و فراقی‌های افراد را شامل می‌شوند و ویژگی اصلی آن‌ها این است که برخاسته از فرهنگ جامعه هستند و عناصر مربوط به زندگی، کار و دل‌مشغولی‌های آنان در این آواها بازتاب می‌یابند» (فاروقی هندوالان و حسینی، ۱۳۹۲: ۷۳). با دقت در کارآواهای رایج در خراسان جنوبی می‌توان دریافت کارآواهایی که هنگام کار و در ارتباط با کار و برای پیشبرد کار هستند، عمدتاً به‌صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شوند؛ اما آواهایی که برای گذراندن وقت و رفع خستگی خوانده می‌شوند، حدیث نفس‌اند و یا دعاها، نفرین‌ها، عاشقانه‌ها و فراقی‌های افراد را دربرمی‌گیرد و عمدتاً به‌صورت فردی خوانده می‌شوند. آواهایی که دربرگیرنده فرهنگ کار هستند و در آن‌ها عناصر مختلفی از طبیعت، فرهنگ، نوع کار، ابزار کار و غیره یافت می‌شود؛ برای مثال، آواهایی که در آن از ابزارهای کشاورزی، محیط طبیعی، عناصر طبیعت، مانند باد و طلب باران سخن به میان آید، ممکن است به‌صورت فردی یا جمعی خوانده شوند.

کشاورزان در هنگام کاشت محصول، در شعرخوانی‌هایشان، از خدا طلب باران می‌کردند، هنگام خرمن‌کوبی، به‌اتفاق آواهایی را می‌خواندند، هنگام کاشت و برداشت زرشک و زعفران، دو محصول عمده خراسان جنوبی، با درختان زرشک و گل زعفران نجوا می‌کردند و آن‌ها را یار و همدم و محرم راز خود می‌دیدند و در عین حال در بعضی از این کارآواها مراحل مختلف کاشت، داشت و برداشت محصول را نیز زمزمه می‌کردند.

پژوهش حاضر به بررسی تعدادی از کارآواهایی می‌پردازد که مربوط به حوزه کشاورزی است. کارآوا در این مقاله، محدود به آوایی که در هنگام کار خوانده می‌شود، نشده است؛ بلکه دوبیتی - هایی را که به‌نوعی مرتبط با کار کشاورزی هستند، دربرمی‌گیرد؛ این آواها به ابزارآلات کشاورزی اشاره دارند و مراحل کاشت، داشت و برداشت محصولات عمده خراسان جنوبی؛ یعنی گندم و جو، زرشک و زعفران را بیان می‌کنند، دشواری‌های هر یک از این کارها را ذکر می‌کنند و درنهایت نگاهی به بازار این محصولات دارند؛ به عبارت دیگر این کارآواها زندگی کشاورزی و کار کشاورزی را به تصویر می‌کشند. وجه تمایز عمده پژوهش حاضر از پژوهش‌های دیگری که در خصوص کارآواها انجام شده است نیز همین نکته است. عمده‌ترین پژوهش‌هایی که در حوزه آوای کار در ایران صورت گرفته، به جنبه موسیقایی آن‌ها پرداخته‌اند و به‌عنوان شاخه‌ای از ادبیات عامه ثبت و ضبط شده‌اند. اخیراً برخی برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی مراکز استان‌ها و نیز جشنواره‌هایی در صدا و سیما، به‌طور خاص به آوای کار پرداخته‌اند؛ اما هدف اصلی، جنبه موسیقایی آن‌ها بوده است و نه تحلیل زبان و تفکر نهفته در آن. داده‌های پژوهش حاضر بیشتر کتابخانه‌ای است؛ ولی تعدادی از آن‌ها به‌صورت میدانی توسط پژوهشگران جمع‌آوری شده که منطقه‌ای که این کارآواها متعلق به آن است در کنار آن‌ها ذکر شده است.

اهمیت پرداختن به این موضوع از این جهت است که با ورود ماشین‌آلات صنعتی به کشاورزی و همچنین فناوری‌هایی چون تلفن همراه که اوقات فراغت افراد، خصوصاً جوان‌ترها را پر می‌کند، افراد به جای تولید و زمزمه آوای کار در هنگام انجام کار، در جهت کاهش رنج کار و یافتن شوق ادامه کار و رفع خستگی، موسیقی و آهنگ را از طریق ابزارهای پخش موسیقی، از جمله گوشی همراه گوش می‌دهند و دیری نخواهد پایید که این بخش از فرهنگ عامه به فراموشی

سپرده می‌شود و در نتیجه، نسل‌های بعد قادر به درک فرهنگ و شیوه تفکر گذشتگان هنگام کار، نخواهند بود.

پیشینه پژوهش

کارآواها به‌عنوان بخشی از فرهنگ عامه هر ملتی، نشان‌گر تاریخ آن ملت است. نحوه کار، نحوه زیست و سرگرمی‌های آن‌ها، در این گونه آواها نشان داده می‌شود و با تحلیل آن‌ها می‌توان به شیوه‌های تفکر و باورهای آن‌ها پی برد. در جهان، آواهای کار عمدتاً به‌واسطه ترانه‌های برده‌های سیاه‌پوست امریکا و افریقا، شناخته می‌شود. کوثری (۱۳۸۷: ۲۰) در این خصوص می‌نویسد: «موسیقی سیاهان که الهام‌گرفته از باورها و عقاید دینی آنان بود، راهی برای انعکاس رنج، فقر و ستم بردگان جنوب به‌شمار می‌رفت. در قرن نوزدهم این موسیقی به شکلی مردم‌پسند درآمد». بردگان به دلایل مختلفی، از جمله گذران وقت و سرگرم‌بودن در هنگام کار ترانه می‌خواندند؛ اما عمده‌ترین دلیل این‌گونه آوازخوانی‌ها را می‌توان آرزوی آزادی دانست. در بین این ترانه‌ها، «آوازهایی بودند که مانند فریادهای مزرع‌ای به صورت گروهی هنگام کار در مزارع و اردوگاه‌ها خوانده می‌شدند تا هماهنگی بیشتری میان افراد گروه ایجاد کنند. بدیهی است ریتم آهنگ با ریتم فعالیت مطابقت داشت و موجب روحیه‌بخشیدن به کارگران و افزایش توان کاری‌شان می‌شد. کارهای سنگینی که بر گرده بردگان بینوا (و بعدها زارعان و کارگران ستم‌دیده) گذاشته می‌شد، آنان را همواره در آرزوی فرار و رهایی نگه می‌داشت و اعتراض پنهان و آشکارشان را به شرایط موجود برمی‌انگیخت. همین میل به آزادی و اعتراض‌نیشدار به اربابان سفیدپوست بود که در قالب ترانه‌های‌شان متبلور می‌شد» (همان: ۲۷).

در زمینه کارآواها پژوهشی مفصلی توسط فرهادی (۱۳۷۹) با عنوان «ترانه‌های کار؛ کارآوای ازیادرفته کارورزان و استادکاران» انجام شده است. در این پژوهش "ترانه‌های خرمن‌کوبی" در کتاب فرهنگ مردم سرستان نوشته همایونی (۱۳۷۱) را قدیمی‌ترین پژوهش، و "ترانه‌های شالیزار"، فصلی از کتاب *تات و تالش‌ها* و نیز نمونه‌هایی از ترانه‌های کار در کتاب *ترانه‌های ملی ایران* را مفصل‌ترین پژوهش‌هایی عنوان کرده‌اند که در زمینه آوای کار صورت گرفته‌اند. فرهادی همچنین دیگر منابع موجود در زمینه کارآواها را کتاب *ترانه‌های محلی فارس* نوشته همایونی

(۱۳۷۹) و نیز کتاب شعر کار در ادب فارسی (بازتاب کار در شعر شاعران گذشته و معاصر) نوشته پناهی سمنانی (۱۳۶۹) معرفی می‌کند که یک فصل از هر کدام از این کتاب‌ها به کار آواها اختصاص یافته است. فرهادی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «ترانه کمیاب سال گرانی (روایت کمره‌ای)؛ کشف و یا خلق!» در بررسی مردم‌شناسانه، اشاراتی به آواهای کار نیز داشته است. زارع (۱۳۸۹) در مقاله «آوای کار بازارهای محلی گیلان» به معرفی آواهای کار دستفروشان بازارهای هفتگی و محلی پرداخته است. صفری و ظاهری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ترانه‌های کار عشایر بختیاری» به بررسی آواهای کار متداول در بین عشایر بختیاری با عنوان‌های «بُورُو، دوغ‌زنی و شیردوشی» پرداخته‌اند؛ مزرعتی (۱۳۸۳) در بررسی فرهنگ کاشان، کتابی با عنوان ترانه‌های قالی‌باخان کاشان دارد و در مقاله‌ای با همین عنوان (۱۳۸۵) نمونه‌هایی از آواهای کار را معرفی کرده است؛ نیکوکار (۱۳۵۶) در مقاله خود با عنوان «سیمای زندگی مادی و معنوی مردم سیستان در ترانه‌های عامیانه»، هرچند از عنوان آواهای کار استفاده نکرده؛ اما مضامین مختلفی، از جمله مضامین مربوط به کار و تلاش و زندگی مادی را با عنوان ترانه‌های عامیانه مورد بررسی قرار داده است؛ شاه‌حسینی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «ترانه‌های مشک‌زنی عشایر دامنه‌های جنوبی البرز»، آواهای کار را که در مراحل مختلف مشک‌زنی در این منطقه به کار می‌رود، معرفی و توصیف کرده است. دستغیب (۱۳۸۶) در مقاله «دوبیتی‌ها و ترانه‌های ملی»، بیان می‌کند که در دوبیتی‌ها، قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه، نحوه گذران زندگی کشاورزان و نحوه اندیشه مردم عامه نشان داده می‌شود و "کار" و "زحمت" اساس زندگی مردم عامه است. صالح‌پور (۱۳۸۶) مقاله‌ای با عنوان «ملوونون (شناگران) در ایل بختیاری» نوشته است که در آن آواها و آوازهای ملوونون هنگام کار را مورد بررسی قرار داده است؛ هرچند از عنوان آوای کار استفاده نکرده است. او آوای کار هی ... ها ... هی ... ها ... هم ... هم ... هوف ... هوف ... را صدای تلاش و فعالیت ملوونون بختیاری عنوان می‌کند که هنگام عبور چارپایان ایل از رودخانه، در کوه‌های زیبا و سربه‌فلک-کشیده بختیاری طنین‌افکن است. نظری قوچان عتیق (۱۳۸۵) در مقاله «پیشینه رنگریزی در فرهنگ قوچانیان» پس از معرفی شغل رنگریزی، تنها به دو مورد از ترانه‌هایی که هنگام این کار خوانده می‌شود، اشاره کرده؛ اما نامی از آوای کار نبرده است. فریدل و بلوک‌باشی (۱۳۵۶) با عنوان «تحلیلی فرهنگی از ترانه‌های بویراحمدی»، ترانه‌های کار را به قصد شیردوشی و خواباندن

کودک معرفی کرده است. ترانه‌های برنج‌کوبی نیز که قبلاً رواج داشته، با آمدن آسیاهای موتوری متروک شده است. او بیان می‌کند: «فعالیت‌های اقتصادی بویراحمدی- مانند گله‌چرانی و کشاورزی- دقیقاً در ترانه‌ها معرفی نشده‌اند. کشاورزی به‌مثابه کار سنگین انگاشته می‌شود. با آنکه شکار خطرناک و دشوار است؛ ولی همیشه جنبه تفننی و ورزش دارد. کار سنگین چون شخم‌زدن، به دیده مردم "رمانتیک" نمی‌آید. تهیه نان روزانه به‌قدری دلهره‌انگیز است که دریافت هرگونه احساس شاعرانه را درباره مزرعه گندم یا ذرت، دشوار می‌کند» (همان: ۱۳۸). جهانبخش (۱۳۹۱) در کتاب *مردم‌شناسی و فرهنگ عامه*، به معرفی آواهای کار پرداخته است و کار آیینی جمعی را مثال زده که مربوط به آیین جوی‌روبی و بیل‌گردانی است. ثواقب (۱۳۸۹)، در مقاله «فرهنگ کار در ادبیات شفاهی و مکتوب»، مثال عینی از آواهای کار نیاورده؛ اما باورهای مردمان هنگام کار را مورد بررسی قرار داده است. کریمی فروتقه (۱۳۹۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان «آواها و نواهای کار کشاورزی و شبانی در کاشمر»، آواهای کشاورزان و چوپانان در این منطقه را معرفی کرده است.

پیشینه مطالعه آواهای کار در خراسان جنوبی

استان خراسان جنوبی، بخشی از خراسان بزرگ بوده است که در سال ۱۳۸۳ از لحاظ تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، قسمت جنوبی استان خراسان بزرگ، "استان خراسان جنوبی" معرفی شد و مرکز این استان شهر بیرجند است. بسیاری از تحقیقاتی که در گذشته در زمینه‌های فولکلور این استان انجام شده، عمدتاً در کتاب‌هایی ثبت شده‌اند که مربوط به فرهنگ خراسان بزرگ است؛ از جمله این کتاب‌ها، کتاب *ترانه‌های روستایی خراسان* نوشته شکورزاده (۱۳۲۷) است و نیز «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» از همین نویسنده (۱۳۴۶) که در آن‌ها نمونه‌هایی از آواهای کار با عنوان کلی دوبیتی‌های عامیانه آورده شده است. میرنیا (۱۳۸۱: ۲۱۸) در کتاب *نگاهی به فرهنگ مردم عامه خراسان*، به معرفی برخی از آداب و رسوم پرداخته و اشاراتی به ترانه‌های باران‌خواهی در بیرجند داشته است. میهن‌دوست (۱۳۸۸) نیز، در کتاب *کله فریاد (ترانه‌هایی از خراسان)*، نمونه‌هایی از دوبیتی‌های بیرجند را آورده است.

طی سال‌های اخیر، کتاب‌هایی به‌طور خاص در زمینه فرهنگ خراسان جنوبی نوشته شده است؛ بهنیا (۱۳۸۰) در فصل ششم کتاب *بیرجند؛ نگین کویر*، به مراسم درخواست باران، رضانی‌خوانی، دوبیتی‌ها و موسیقی محلی *بیرجند پرداخته* است. رضایی (۱۳۸۱) در کتاب *بیرجندنامه*، نمونه‌هایی از دوبیتی‌های عامیانه را لیست کرده است. محمدمهدی ناصح، در چند جلد کتاب *دوبیتی‌های عامیانه بیرجند* را ثبت و ضبط کرده است که عبارت‌اند از: *شعر دلبر* (۱۳۷۳)، *شعر نگار* (۱۳۷۷)، *شعر یار و دیار* (۱۳۹۱) و *شعر دیده به دیدار* (۱۳۹۳). او همچنین در کتاب *شعر غم؛ رباعی‌های عامیانه بیرجندی* (۱۳۷۹) مجموعه‌ای از رباعی‌های *بیرجند* را جمع‌آوری و ثبت کرده است. در بخشی از کتاب خود با عنوان *کار و کردار*، به برخی از مشاغل خطه خراسان جنوبی اشاره می‌کند و دو نمونه از دوبیتی‌هایی را که افراد هنگام کار با خود زمزمه می‌کنند، در این بخش از کتاب خود ذکر می‌کند. تمامی دوبیتی‌ها در کتاب‌های وی به صورت لیست‌وار آمده‌اند و دسته‌بندی موضوعی ندارند. وی در مقدمه کتاب خود عنوان می‌کند: «وضع و ترتیب نقل و درج این دوبیتی‌ها ... بر اساس آخرین حرف مصراع دوم از بیت اول، به‌عنوان حرف اصلی یا قافیه قرار گرفته است» (ناصر، ۱۳۹۱: ۱۰). کاظمی (۱۳۷۵) نیز در جستار پانزدهم کتاب خود؛ *سیمای بیرجند*، به شعرهای محلی این خطه اشاراتی داشته است. برآبادی و شعیدی (۱۳۸۴) در کتاب *مردم‌شناسی روستای ماخونیک*، به نمونه‌هایی از دوبیتی‌های عامیانه این منطقه اشاره داشته‌اند که البته نامی از آواهای کار نبرده‌اند. همچنین، فرهادی (۱۳۷۳) در کتاب *فرهنگ یاری‌گری در ایران*، به فرهنگ آوازخوانی دسته‌جمعی مردم قانات خراسان جنوبی هنگام جمع‌آوری زعفران اشاره کرده، اما نمونه‌های آوای کار در این کتاب ذکر نشده است.

صدا و سیمای مرکز خراسان جنوبی نیز در معرفی فولکلور استان تلاش‌های بسیاری انجام داده و برنامه‌های مختلفی تولید کرده که بازتابی از فرهنگ مردمان این منطقه است؛ از جمله برنامه‌های تلویزیونی "رو و آفتو" (صدا و سیمای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)، مستند "نسیمی از شرق" (صدا و سیمای خراسان جنوبی، ۱۳۹۰) و برنامه رادیویی "چگه". در فروردین ۱۳۸۹ برنامه‌ای رادیویی با عنوان "آوای کار" در خراسان جنوبی پخش شده که آواهای کار مشاغلی چون زرشک-چینی و زعفران‌چینی را معرفی کرده است. این برنامه در مرداد ۱۳۹۱ نیز بازپخش شده است.

در حال حاضر، در بین منابع کتابخانه‌ای، به‌طور خاص آواهای کار خراسان جنوبی در بخش داده‌های پژوهش یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل گفتمان آواهای کار» توسط حسینی (۱۳۹۱) در استان خراسان جنوبی جمع‌آوری و دسته‌بندی شده‌اند. فاروقی هندوالان و حسینی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی در کارآواهای خراسان جنوبی»، با هدف استخراج استعاره‌های هستی‌شناختی در زبان عامه، دوبیتی‌های عامیانه و آواهای کار خراسان جنوبی را به‌عنوان داده پژوهش انتخاب کرده‌اند و با تکیه بر نظریه لیکاف که استعاره-ها را ذهنی می‌داند و نه زبانی، رابطه بین تصویرسازی‌های ذهنی در کارآواها و تجربه‌های عینی محیط روستایی را نشان می‌دهند. همچنین آن دو (۱۳۹۱) در مقاله دیگری با عنوان «بررسی گفتمان برخی از فراقی‌های خراسان جنوبی»، به بررسی دوبیتی‌هایی با عنوان "فراقی" پرداخته‌اند که بازتاب مفاهیم "دوری از وطن و جدایی" در دوبیتی‌های خراسان جنوبی است.

وجه تمایز مقاله پیش‌رو با مقالات دیگری که در این حوزه نوشته شده‌اند در این است که در سایر مقالات کارآواها، در منابعی که گردآوری شده‌اند و یا به‌صورت میدانی جمع‌آوری شده‌اند، فاقد دسته‌بندی مشخصی هستند و بنابراین بسیاری از کارکردهای آن‌ها از نظر دور می‌ماند. بدین منظور، با توجه به هدف مقاله حاضر، در مرحله نخست، کارآواهایی که مرتبط با حوزه کار کشاورزی هستند، استخراج و در چهار دسته: ابزارآلات کشاورزی، کارآواهای مرتبط با گندم و جو، زرشک و زعفران قرار داده شدند؛ سپس کارآواها در هر دسته به گونه‌ای انتخاب و تحلیل شدند که با کنار هم گذاشتن آن‌ها، می‌توان مراحل مختلف کاشت، داشت، برداشت و حتی بازاریابی محصولات عمده کشاورزی خراسان جنوبی را مشاهده کرد؛ واقعیتی که داده‌های پراکنده نمی‌توانند بیان کنند.

بررسی داده‌ها

در ادامه با توجه به هدف مورد نظر در این مقاله، تعدادی از کارآواهای مربوط به ابزارآلات کشاورزی، مراحل کاشت، داشت و برداشت گندم و زرشک و زعفران دسته‌بندی و تحلیل می‌شود. آوانگاری دوبیتی‌ها، بر مبنای جدول زیر صورت گرفته است:

جدول ۲) مصوت‌ها		جدول ۱) صامت‌ها			
اَ	a	د/ز/ض/ظ	z	ب	b
آ	ā	ش	š	پ	p
اِ	e	چ	č	م	m
ای	ī	ج	j	و	v
اُ	o	ی	y	ف	f
او	u	ک	k	ت/ط	t
اُو (موت)	au	گ	g	د	d
ای (دی)	ei	خ	x	ن	n
اُو (جو)	ou	ق/غ	q	ل	l
آی (بیای)	ai	ع	ʔ	ر	r
		ژ	ž	ث/س/ص	s

ابزارآلات کشاورزی

همان‌طور که اشاره شد، در برخی کارآواها، به ابزارهای کار اشاره شده است؛ برای مثال ابزار اصلی درو، "منگال" یا همان "داس" است. منگال از ابزارهای مهم کشاورزی سنتی است؛ به همین دلیل در کارآواها شاهدیم که منگال برابری می‌کند با یار برای زندگی. نداشتن داس (=منگال) به معنی ناتوانی در جمع‌آوری محصول است هم‌چنان‌که نداشتن "یار" به معنی ناتوانی در ادامه زندگی است:

دِرو اومد که منگالِ نَدِشتم	دری شهرِ شما یارِ نَدِشتم
مخواستم که دری شهر یارِ گیرم	به غیر عاشقی کارِ نَدِشتم

(ناصر، ۱۳۷۷: ۱۲۴)

derou umad ke mengāle nedeštom	derī šahre šoma yarī nedeštom
mexāstom ke darī šahr yāre gīrom	be qeīre āšeqī kare nedeštom

در نمونه بعدی نیز، کشاورز "یار" را در کنار "منگال" قرار می‌دهد. او گلایه خود را از نداشتن

ابزار کار و نداشتن فردی که عاشق او باشد، این‌گونه بیان می‌کند:

دِرو اومد که منگالِ ندارم	دری گوشه کمر یاری ندارم
دری گوشه کمر تا کی نشینم	م که جز عاشقی کارِ ندارم

(همان: ۱۸۹)

derou umad ke mengāle nedeštom
derĪ gouše kamar tā keĪ nešĪnom

حالا منگال به دست و از درو می‌آیه

حالا از بوی عرق بوی گلو می‌آیه

derĪ gouše kamar yārĪ nedeštom
mo ke joz āšeql̄ kāre nedārom

حالا او یار مننه که از تگو می‌آیه

حالا دسمال بده عرق اور پاک کُنم

(روستاهای اطراف خوسف)

hālā u yāre mone ke az tagau mĪāya
hālā dasmal bede araq ura pāk konom

hālā mengāl be dast az derou mĪāya
hālā az bouye araq bouye golab mĪāya

یکی از ابزارهای دیگر در کشاورزی سنتی، ترازوست. «به هنگام توزین محصول گندم در بیشتر نقاط ایران مرسوم است که اشعاری موزون را می‌خوانند که علاوه بر بیان احساسات پاک خود، حساب ترازوها را نیز داشته باشند. خواننده این اشعار کسی است که حساب ترازوها را بایستی داشته باشد؛ از این رو پس از هر ترازو شعری را می‌خواند که تقریباً در بیشتر نقاط ایران از لحاظ به‌کارگیری تعبیرات، مضامین و واژه‌ها شباهت زیادی به هم دارند؛ به طور مثال هنگام پیمانہ-کردن گندم در منطقه نهبندان شهرستان بیرجند چنین می‌خوانند:

برای ترازوی اول: یکی است خدای همه

برای ترازوی دوم: محمد رسول خداست

برای ترازوی سوم: علی ولی خداست

برای ترازوی چهارم: برکت خدا بسیاره

برای ترازوی پنجم: پنج است و گنج است

برای ترازوی ششم: شش است

برای ترازوی هفتم: هفته، خرمن ز پا نیفته

برای ترازوی هشتم: هشته، خرمن چو کوه و دشته

ترازوی نهم: نه، نبی کرم از مرتضی علی یار هشته

برای ترازوی دهم: ده هزار بار برکت نام خدا، قد بی‌عیب محمد و آل محمد صلوات» (وجدانی،

۱۳۸۳: ۵۸-۵۹). در این کارآوا، اشاره به نام خدا، حضرت محمد (ص)، امام علی (ع) و فرستادن

صلوات برای شکرگزاری و برکت محصول دیده می‌شود. "ترازو" ابزار مهمی برای توزین گندم و

فروش آن بوده است.

کارآواهای کاشت، داشت و برداشت گندم و جو

گندم و جو یکی از نیازهای اصلی مردم و از عمده‌ترین محصولات ایران است. در خراسان جنوبی نیز کاشت گندم و جو در گذشته رونق بسیار زیادی داشته است و انواع مختلفی از گندم و جو در این منطقه کشت می‌شده است. «گندمکاران از آن دسته کشاورزانی هستند که به هنگام کاشت و برداشت گندم، ترنم‌های دل‌انگیزی را انفرادی و یا دسته‌جمعی می‌خوانند؛ بدین‌وسیله معصومیت، ارادت، بندگی، شکر و سپاسگزاری خود را به خالق هستی ابراز و نیازها و حاجت‌های خود را از رزاق بی‌نیاز تقاضا می‌کردند تا روح معنوی بر جریان مادی کار حاکم و زمین و زمان با آن‌ها همراه شود و محصول، پربرکت و زمین، عاری از هرگونه آفت و بلایای طبیعی و انسانی گردد» (دوستی، ۱۳۸۶: ۲۹):

خود او دلبر شو آبش بدارم	دلّم می‌خا که مِ گندم بکارم
چه بارون بهاری اشکبارم	آگه دلبر به آوداری نیایه

(ناصر، ۱۳۷۷: ۱۷۹)

delom mīxa ke mo gandom bekārom	xodu delbar šovā ābeš bedārom
age delbar be oudārī neyāye	če bārune bahārī aškbārom

در دوبیتی فوق به دو مرحله کاشت و داشت اشاره شده است که شامل کاشت گندم و آبیاری آن است. در دوبیتی زیر هم به داشت گندم اشاره شده است:

غریب افتادیم در شهر مردم	بیابو در بیابو برگ گندم
چلیم را پُر کُتم دودی نِداره	غریبی می‌کُتم سودی نِداره

(روستاهای اطراف خوسف)

qarībī mīkonom sudī nedārom	qarībī mīkonom dar šahre mardom
qarībī mīkonom sudī nedarom	čalīm rā por konom dudī nedārom

پس از کاشت و داشت، نوبت به برداشت محصول می‌رسد و بخش مهمی از آواهای کار به این مرحله اختصاص دارد. در دوبیتی‌های مربوط به برداشت محصول گندم، واژگانی چون "دروزار"،

"قوده" و "خوشه‌چینی" را می‌توان یافت که به "محل جمع‌آوری گندم" و نیز مراحل جمع-آوری آن اشاره دارد؛ ابتدا پس از دروکردن، گندم و جو دسته‌دسته می‌شود و پس از جمع‌آوری محصول، باقیمانده آن‌ها نیز در قالب خوشه‌چینی جمع‌آوری می‌شود:

مُ چشمک می‌زنم تو قوده وردار	دروزاری دروزاری دروزار
برو جای دگر فکر خو وردار	مُ چشمک می‌زنم تو خوشه‌چینی

(روستای گلیان، بخش مرکزی شهرستان بیرجند)

derou zārī derou zārī derou zār	mo češmak mīzanom to qode vardār
mo češmak mīzanom to xuše čīnī	boro jāye degar fekre xo vardār

جز از درگاهت امیدی نداره	چه سازم که چشم دیدی نداره
که از خُو خرمن و خیری نداره	مثال خوشه‌چینم در دروزار

(روستای گل)

če sāzom ke češom dīdī nedāre	be qeīr az dargāhe to hīčo omīdī nedāre
mesale xuše čīnom dar derou zār	ke az xo xarmano xeīyrī nedāre

پس از خرمن کردن محصول، نوبت خرمن‌کوبی است. امروزه، این بخش از کار کشاورزی نیز به روش‌های صنعتی و با استفاده از ماشین‌های کشاورزی صورت می‌گیرد؛ اما در گذشته خرمن‌کوبی به صورت گروهی و در مزرعه انجام می‌شده است و در حال حاضر در برخی مناطق، بویژه وقتی حجم محصول پایین باشد، همچنان از روش سنتی استفاده می‌شود. راشد محصل (۱۳۷۷: ۱۲۷) فرهنگ و آیین‌های خرمن‌کوبی را از آیین‌های بسیار دلپسند روستایی آیین‌های دروگری و خرمن‌کوبی معرفی می‌کند و علت آن را چند مورد می‌داند؛ یکی آن که ثمره کار و تلاش سالیانه گرفته می‌شود و دیگر آن که روزهای دیدار سالیانه و گفتگو و احیاناً نامزدی و ازدواج است و از آنجاکه محصول اصلی روستا "گندم" است، در اوایل تیرماه که وقت برداشت این محصول است، روستا شاهد شور و کوششی دیگر می‌شود.

هنگام خرمن‌کوبی، یکی از عناصر طبیعت که به کمک کشاورز می‌آید، عنصر "باد" است. کشاورز "معطل" می‌ماند؛ به عبارتی انتظار می‌کشد تا باد بوزد و "خرمن" گندم و جو او تمیز و آماده برداشت شود:

سر کوه بلند الماسِ الماسِ مرادُم را بده حضرت عباس
مرادُم رَ بَدِه گر می توونی که خَرَمَه کُفته یُم مَتَلِ بادُم

(ناصر، ۱۳۷۷، ۱۸)

sare kuhe boland almāse almās morādom ra bede hazrate abbās
morādom ra bede gar mĪtovunĪ ke xarman kofteyom matale bādom

و درنهایت نیز باقیمانده گاه و ناخالصی از گندم جدا می شود:

سِیَه چَشْمِی که گندم پاک می کرد مَرا می دید و یَخَن چاک می کرد
مرا می دید و اشک از دیده می ریخت به دستمال کتانی پاک می کرد

(روستاهای اطراف خوسف)

sĪyah češmĪ ke gandom pāk mĪkard marā mĪdĪdo yaxan pāre mĪkard
māra mĪdĪdo ašk az dĪde mĪrĪxt be dasmāle katānĪ pāk mĪkard

کارآوهای کاشت، داشت و برداشت زرشک

زرشک از جمله درختانی است که در باور تعدادی از مردمان خراسان جنوبی مورد احترام است و مقدس شمرده می شود: «درختچه های خاردار نظیر زرشک در کنار مزار اولیا سبز می شود» (میرنیا، ۱۳۸۱: ۲۰۸). کاشت درخت زرشک و پرورش آن یکی از مشاغل عمده در این منطقه است؛ این کار نیز آوهای خاص خود را دارد که در توصیف نوع کار و کارگر، محصول و نحوه انجام کار سروده می شوند.

زرشک باکیفیت و مرغوب معمولاً زرشکی است که دست چین شده باشد. به همین دلیل این نوع زرشک دست چین، همانند عزیزترین فرد در نزد کشاورز است که همان معشوقه اوست:

نِگارُم می رُود تا خوشه چینِه زِ روی شاخه ها ره توشه چینِه
خریدارِ زرشکِ دستِه چینِم زِ پای خارها زان گوشه چینِه

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

negārom mĪravad ta xuše čĪne ze rouye šaxeha rah tuše čĪne
xarĪdāre zereške dasto čĪnom ze pāye xārha zān guše čĪne

یکی از مراحل داشت زرشک خشک کردن است. برخلاف امروزه که عمدتاً خشک کردن زرشک با دستگاه انجام می شود، در گذشته روش غالب، پهن کردن آن در آفتاب یا به عبارتی خرمن کردن

زرشک بوده است تا به صورت طبیعی خشک شود. اساساً چون حضور معشوق در آواهای کار همیشه پررنگ است، در این مرحله از برداشت زرشک، کشاورز از معشوق می‌خواهد او را در فصل پاییز که موقع برداشت محصول زرشک است، تنها نگذارد. او تیغ‌های زیاد درخت زرشک را بهانه می‌کند تا معشوق را در کنار خود داشته باشد. حتی اگر باران ببارد او از جای خود بلند نمی‌شود، از معشوق می‌خواهد بماند و او را غمگین نکند:

مَرا در خَرْمَنِ پاییز مَگذار کنارم خارهای تیز مَگذار
اگر باران بباره بَرَنخیزم مرا بر خار غم‌آویز مَگذار

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

marā dar xarmane payĪz magzār kenarom xārhāye tīz magzār
agar bārān bebāre bar naxĪzom marā bar xāre qam āvĪz magzār

درنهایت کشاورز این میزان زحمت را متحمل می‌شود تا زرشک را به بازار ببرد و بفروشد و این مرحله در او نشاطی پدید می‌آورد که درخت زرشک را در آواهای کار به صورت زنی زیبارو متصور شود (فاروقی هندوالان و حسینی، ۱۳۹۲: ۷۸)؛ خم ابروی یار، مانند خمیدگی شاخه‌های درخت زرشک است. پیچش مژه‌های یار، مانند خمیدگی خارهای ریز درخت زرشک است. چشمان یار تشبیه به چشمان بره‌آهو شده، و این بازار پرفروش زرشک است که این چنین زیبایی‌های او را نمایش می‌دهد:

خَمِ اَبْرُو خَمِ دَارِ زَرشکِه خَمِ مَژگونِ خَمِ خَارِ زَرشکِه
دو چَشمونش مثال بره آهو خط و خالش ز بازارِ زَرشکِه

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

xame abru xame dare zereške xame možgun xame xāre zereške
do češmuneš mesāle barre āhu xato xālesh ze bāzare zereške

نکته مهمی که از خلال بررسی کارآواهای مربوط به زرشک آشکار می‌شود این است که چون به گفته رضایی (۱۳۸۱: ۲۹۹). «زرشک از پردرآمدترین محصولات و از صادرات عمده بیرجند می‌باشد که پرورش درخت آن در سال‌های اخیر فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفته است» و افراد زیادی مشغول به این کار هستند و برای آن‌ها درخت زرشک بسیار مهم است، در کارآواها در مورد درخت زرشک، انسان‌پنداری شده است و درخت زرشک به مثابه معشوقه‌ای تصویر شده

که دست یافتن به آن و چیدن میوه‌اش کار ساده‌ای نیست. آنچه چیدن زرشک را دشوار می‌کند، وجود خارهای تیز آن است که در کارآواها این مهم هم از نظر دور نگه داشته نشده است. زمانی که زرشک کاملاً می‌رسد و آماده چیده شدن است، معمولاً ترکی بر روی آن ایجاد می‌شود که آن ترک به لب تشبیه می‌شود:

لب لعل تو رو بوسیده دیدم	قدح در دست تو چرخیده دیدم
به سرخابی که بر لب‌ها کشیدی	سرپا قامتت ژولیده دیدم

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

labe la?le to ro busĪde dĪdom	qadah dar daste to čarxĪde dĪdom
be sorxābĪ ke bar labhā kešĪde	sarāpa qāmataš žulĪde dĪdom

درخت زرشک زنی زیبارو پنداشته می‌شود که لب سرخ و چشمان سیاه دارد و با تکان دادن آن را می‌توان بیدار کرد:

لبِ سرخِ تو را ترکیده دیدم	سیه چشمِ تو را ژولیده دیدم
تکان دادم تو را بیدار کردم	به پایِ دانه‌ها چسبیده دیدم

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

labe sorxe to rā tarkĪde dĪdom	sĪyah čašme to rā žulĪde dĪdom
tekān dadom to re bĪdār kardom	be pāye dānehā časbĪde dĪdom

ولی دست یافتن به این زیبایی خفته بدون هزینه نیست:

صدای ناله‌هایم را شنیدی	مگر از من بدی دیدی؟ ندیدی
چرا زخم زبونم می‌زنی تو	چرا بر دست من ناخن کشیدی

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

sedāye nālehāyam rā šenĪdĪ	magar az man badĪ dĪdĪ ? nadĪdĪ
čerā zaxme zabunom mĪzanĪ to	čerā bar daste man naxan kešĪdĪ

در کارآواها، درخت زرشک همچون زنی زیبارو تصویر شده است که گردن‌بندی از یاقوت بر گردن دارد و نگین کهربایی بر دست و پاچوش‌های آن به خلخال تشبیه شده‌اند. اگرچه همه این توصیفات، آن را جذاب‌تر و دلربا‌تر می‌کند؛ اما چون درخت زرشک پر از خارهای بسیار ریز و تیز است، زخمی شدن دست برای گرفتن گردن آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود:

به طوق گردنت یاقوتو بستی به روی شاخه‌ها مجنون نشستی
اگر دستم رسه بر گردن تو بگیرد خار تو دستم ز مستی

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

be toqe gardanet yaquto bastī be ruye šaxehā majnun nešastī
agar dastom rase bar gardane to begīrad xare to dastom ze mastī

به دستانت نگین کهربایی به پا خلخال و بستی بی‌صدایی
نمی‌تونم بچینم میوه‌ات را آخ، فغان و داد از دست جدایی

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

be dastānat negīne kahrobaī be pa xalxālo bastī bī sedāī
nemītounom bečīnom mīveat rā āx faqano dad az daste jodaī

بعد از چیدن زرشک نوبت حمل آن است به خرمن. دانه‌های زرشک تازه‌چیده شده چون پُر آب است، حجم کمی از آن هم بسیار سنگین است. در گذشته برای حمل زرشک به خرمن، آن را بر پشت خود می‌گذاشتند؛ سنگینی بار زرشک بر پشت و شانه‌ها در کارآواها به تصویر کشیده شده است:

عقیق دست من بین دانه‌هایم به روی دست من پیمان‌هایم
غم سنگین بارت را ندارم ز بار تو شده خم شانه‌هایم

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

aqīqe daste man bīn danehāyam be ruye daste man peīmānehāyam
game sangīne bārat rā nadāram ze bare to xam šod šānehāyam

درنهایت و پس از برداشت محصول، کشاورز باید به فکر ازدیاد محصول زرشک برای سال‌های بعد باشد. روش تکثیر درخت زرشک، از طریق پاجوش‌های درخت است. در فصل پاییز، کشاورز پاجوش‌های درخت را جدا می‌کند و آن را در جای دیگری می‌کارد. همان‌طور که اشاره شده، درخت زرشک در نگاه کشاورز، زنی زیباروست؛ زنی که دستانش را به دعا بالا می‌برد و انتظار داشتن فرزند دارد. کشاورز هنگام جمع کردن محصول، با درخت حرف می‌زند و به او می‌گوید که پاییز پاجوش او را جدا می‌کند و از آن درخت که‌نسال که رنگ آن تیره شده است، نهالی سبز تولید خواهد شد:

به دستان دعایت خیره گشتم
 به پاجوشِ کنارتِ چیره گشتم
 جدا سازم تو را پاییز دیگر
 جوان سبزی به پیری تیره گشتم

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

be dastāne doāyat xīre gaštom be pājuše kenārat čīre gaštom
 jodā sāzom to rā payīze dīgar javān sabzī be pīrī tīre gaštom

کار آواهای کاشت و برداشت زعفران

زعفران یکی دیگر از محصولات مهم این استان است که در مناطق مختلف آن کاشت می‌شود. کاشت، داشت و برداشت زعفران، کار پرزحمتی است؛ «پیاز زعفران را از اوایل بهار تا اواخر تابستان در زمین "می‌نشانند" و آن را در برج عقرب (آبان) می‌چینند و به اصطلاح "وَر می‌زنند". هنگام چیدن، گل زعفران را "زعفران‌زن" ... می‌نامند. پیاز زعفران تا هفت سال و در موارد بسیار نادر، حتی تا هفده سال گل می‌دهد» (رضایی، ۱۳۸۱: ۲۹۲-۲۹۳). از آنجا که چیدن گل زعفران به ظرافت خاصی نیاز دارد، چیدن آن هنوز به شیوه سنتی انجام می‌شود و صنعتی نشده است؛ بنابراین افراد زیادی هنگام برداشت زعفران مشغول به کار می‌شوند. در این بین، آواهای کار نیز به‌عنوان بخشی از کار آن‌ها در زندگی‌شان جاری است.

گل زعفران از پیازی می‌روید که توسط کشاورز کاشته شده، مراقبت شده و رشد کرده است. فاروقی هندوالان و حسینی (۱۳۹۲: ۷۹) عنوان می‌کنند که «زعفران به‌طور غیرمستقیم به زنی تشبیه شده که به گل نشستن برایش مرارت‌آمیز است». این کار نه‌تنها برای زعفران دشوار است؛ بلکه کشاورز نیز برای به‌ثمرنشستن این گل بسیار زحمت کشیده است. او در توصیف این درد و رنج، این‌گونه می‌خواند:

بس روزگار سختی بر زعفران گذشته
 تا از پیاز جانس گل سرزده، نشسته
 دهقان برای وصلش، خار و خسی شکسته
 تا از پیاز جانس گل سرزده، نشسته

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

bas ruzegāre saxtī bar zaforān gozašte tā az pīyāze jānaš gol sar zade, nešaste
 tā az pīyāze jānaš gol sarzade, nešaste dehqān barāye vaslaš, xāro xasī šekaste

زیبایی گل زعفران و زمین زراعی زعفران مثال‌زدنی است. کشاورز به دیگران پیشنهاد می‌کند که به زمین‌های زعفران بروند و از زیبایی آن گل‌های ارغوانی‌رنگ لذت ببرند. همچنین دعوت می‌کند که به بوستان زعفران بروید و بوی خوش گل زعفران را استشمام کنید؛ عطری که روح شما را زنده می‌کند:

ببین گل‌ها به رنگ ارغوانی	برو در بوستان زعفرانی
که عطر آن بود عطر جوانی	طلای سرخ و بنگر در دل آن

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

boro dar boustane zaʔferānĀ	bebĀn golhā be range arqavānĀ
talāye sorxo bengar dar dele ān	ke atre ān bovad atre javānĀ

چیدن گل زعفران کاری بسیار زمان‌بر است. زمان چیدن گل زعفران، فصل پاییز است. کار چیدن گل زعفران از پیش از طلوع آفتاب شروع می‌شود تا تازگی و شادابی گل حفظ شود و به اصطلاح "داغ‌خورده" نباشد. علاوه بر این، چیدن گل زعفران عملی سخت و خسته‌کننده است و کشاورز باید با دستان پینه‌بسته، گل زعفران بچیند. کشاورز، گل زعفران را معشوق خود در نظر می‌گیرد و با آن حرف می‌زند؛ خطاب به گل زعفران می‌گوید طاقت ندارد "داغ‌خوردن" او را ببیند؛ چون داغ بر زعفران داغی است بر جسم خودش.

زمان و فصل نیز در آواهای کار مربوط به زعفران بازتاب یافته است:

وقت سحر دمیده، دستم به گل رسیده	نجوای زعفران را، گوش دلم شنیده
در صبح سرد پاییز، هر جام ارغوان را	پی‌درپی از مزاران، هر گل زنی بچیده

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

vaqte sahar damĪde, dastom be gol	najvāye zaʔferān rā, guše delom
resĪde	šenĪde
dar sobhe sarde payĪz, har jāme	pey dar pey az mazāran, har golzanĀ
arqavān rā	bečide

از زمین روید گل پُربها	به فصل پاییز ببین معجز خدا را
دسته‌دسته می‌چینیم گل‌های پُربها	صبح می‌رویم ما به سیل زمین‌ها

(شهر آبیز، شهرستان زیرکوه)

be fasle pāyĪz bebĪn moʔjez xodā rā az zamĪn ruyad gol por bahā
sobh mĪravĪm mā seile zamĪnhā daste daste mĪčĪnĪm golhāye por bahā

در نهایت، گل چیده شده باید روانه بازار شود. کیفیت بالای زعفران چیده شده، درآمد بیشتر را به دنبال خواهد داشت و موجب شادمانی کشاورز خواهد شد. برای چیدن این گل زیبا که در فصل پاییز به بار می‌نشیند، کشاورز به خود یادآوری می‌کند که باید سحرخیز باشد و گل‌های تر و تازه را بچیند تا مرغوب باشند و با قیمت بالا به فروش برساند و از طریق آن پول زیادی به دست بیاورد:

گلی زیبا که اندر فصل پاییز
بچینم پر گنم ممتاز و بفروش
برای چیدنش گردی سحرخیز
که از پولش شود جیب تو سرریز

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

golĪ zĪbā ke andar fasle paĪz bārāye čĪdanaš gardĪ saharxĪz
bečĪnom por konom momtāzo befruš ke az pulaš šavad jĪbe to labrĪz

دشواری چیدن گل زعفران و اهمیت به موقع چیدن آن هم در کارآواها آمده است:

به دست پینه‌بسته، گل بچینم
اگر داغی نشینه بر دل تو
فراق زعفران هرگز نبینم
یقین دانی بسوزاند جبینم

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

be daste pĪne baste gol bečĪnom ferāqe zaʔferon hargez nabĪnom
agar dāqĪ nešĪne bar dele to yaqĪn dānĪ besuzānad jabĪnom

گل زعفران بسیار زیباست. در قسمت پایین گل، قسمتی از گیاه به شکل حلقه روی زمین قرار دارد و از داخل پیاز، گل زعفران می‌روید. کشاورز، این گل زیبا را همچون عروسی می‌بیند که در فصل پاییز در مزرعه می‌نشیند و دور پایش حلقه‌ای قرار دارد. این عروس زیبا دست خود را به زمین می‌گیرد، کشاورز دست او را گرفته و گل زعفران را از پیاز جدا می‌کند:

زیبا عروس پاییز در مزرعه نشسته
دست از زمین گرفته، برخیزد از پیازش
بر پای او نگه کن در دامی حلقه بسته
گلزن گرفته دستش، گل چیده دسته‌دسته

(صدای خراسان جنوبی، ۱۳۸۹)

zĪbā aruse paĪz dar mazraʔe bar pāye u negah kon dar dāmĪ halqe
nešaste baste

dast az zamĪn gerefte, barxĪzad golzan gerefte dastaš, gol čĪde daste
az pĪyazaš daste

نتیجه

عمده‌ترین پژوهش‌هایی که در حوزه آوای کار در ایران صورت گرفته است، به جنبه موسیقایی آن‌ها پرداخته‌اند و این آواها را به‌عنوان شاخه‌ای از ادبیات عامه ثبت و ضبط کرده‌اند. درباره کارکرد کارآواها نیز عمدتاً گفته می‌شود این آواها هنگام کار به‌صورت دسته‌جمعی و برای پیشبرد کار و تعدادی از آن‌ها هم برای گذراندن وقت و رفع خستگی خوانده می‌شوند؛ حدیث نفس‌اند و یا دعاها، نفرین‌ها، عاشقانه‌ها و فراقی‌های افراد را دربرمی‌گیرد؛ اما در پژوهش حاضر به جنبه‌ای از کارکرد کارآواها پرداخته شد که مورد توجه قرار نگرفته است. برای این منظور، پاره گفتمان-هایی در حوزه کارآواهای کشاورزی مورد بررسی قرار گرفت که بازتاب‌دهنده محیط کار، شرایط کار، ابزارهای کار، چگونگی جمع‌آوری محصول، دشواری‌های برداشت محصول و غیره است. بررسی این کارآواها نشان داد که کشاورزان نگاهی ابزاری به گیاهان ندارند؛ بلکه رابطه‌ای عاطفی با آن‌ها و حتی ابزارهای کار خود دارند و همه آن‌ها را همچون یار و معشوق خود می‌بینند.

منابع

- برآبادی، سیداحمد؛ شعیبی، غلامحسین (۱۳۸۴). *مردم‌شناسی روستای ماخونیک*. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- بهنیا، محمدرضا (۱۳۸۰). *بیرجند، نگین کویر*. تهران: دانشگاه تهران.
- پناهی سمنانی، احمد (۱۳۶۹). *شعر کار در ادب فارسی (بازتاب کار در شعر شاعران گذشته و محلی)*. تهران: مؤلف.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۹). "فرهنگ کار در ادبیات شفاهی و مکتوب". *فرهنگ مردم ایران*، سال ششم، ش ۲۲-۲۳ (پاییز و زمستان): ۵۱-۶۶.
- جهانبخش، محمدعلی (۱۳۹۱). *مردم‌شناسی و فرهنگ عامه: با تکیه بر فرهنگ عامه مردم ایران*. تهران: هم‌پا.
- دستغیب، سید عبدالعلی (۱۳۸۶). "دوبیتی‌ها و ترانه‌های ملی". *کیهان فرهنگی*، سال بیست و چهارم، ش ۲۵۱ (شهریور): ۳۴-۳۹.
- دوستی، شهرزاد (۱۳۸۶). "گندم‌کاری در آینه شعر عامیانه". *فرهنگ مردم ایران*. سال سوم، ش ۹ (تابستان): ۲۳-۵۲.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۷۷). "از گذشته‌ها ...". *خراسان پژوهی*، سال اول، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۱۲۳-۱۳۰.
- رضایی، جمال (۱۳۸۱). *بیرجندنامه*. تهران: هیرمند.
- زارع، محمدباقر (۱۳۸۹). "آواهای کار بازارهای محله گیلان". *فرهنگ مردم ایران*، سال ششم، ش ۲۲-۲۳ (پاییز و زمستان): ۲۱۵-۲۳۴.
- شاه‌حسینی، علی‌رضا (۱۳۸۲). "ترانه‌های مشک‌زنی عشایر دامنه‌های جنوبی البرز". *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، سال دوم، ش ۵ (تابستان و پاییز): ۹۳-۱۱۴.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۲۷). *ترانه‌های روستایی خراسان*. تهران: گوتنبرگ.
- _____ (۱۳۴۶). *عقاید و رسوم عامه مردم خراسان*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- صالح‌پور، زینت (۱۳۸۶). "ملوونون (شناگران) در ایل بختیاری". *فرهنگ مردم*، سال ششم، ش ۲۱-۲۲ (بهار و تابستان): ۱۱۶-۱۲۰.

- صدا و سیمای خراسان جنوبی (۱۳۸۹). "رو و ر آفتو". شبکه خاوران (۱۲ خرداد).
- _____ (۱۳۹۰). "نسیمی از شرق". شبکه خاوران (۲۰ اردیبهشت).
- صدای خراسان جنوبی (۱۳۸۹). "آوای کار". (۱۷ فروردین).
- _____ (۱۳۹۱ الف). "چگه". (۱۹ اردیبهشت).
- _____ (۱۳۹۱ ب). "چگه". (۱۸ خرداد).
- صفری، جهانگیر؛ ظاهری، ابراهیم (۱۳۸۸). "بررسی ترانه‌های کار عشایر بختیاری". فرهنگ و مردم، سال هشتم، ش ۳۱-۳۲ (پاییز و زمستان): ۱۶۹-۱۸۲.
- فاروقی هندوالان، جلیل‌اله؛ حسینی، سیده ناهید (۱۳۹۱). "بررسی گفتمان برخی از فراقی-های خراسان جنوبی". فصلنامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، سال ششم، ش ۲۲-۲۳ (زمستان و بهار): ۸۱-۱۱۵.
- _____ (۱۳۹۲). "بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی در کارآواهای خراسان جنوبی". زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، سال بیست و دوم، ش ۷۶ (بهار و تابستان): ۷۱-۸۸.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۳). فرهنگ یاری‌گری در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۹). "ترانه‌های کار، کارآواهای ازیادرفته کارورزان و استادکاران". فصلنامه علوم اجتماعی، سال هفتم، ش ۱۱-۱۲ (پاییز و زمستان): ۱۱۱-۱۴۴.
- _____ (۱۳۸۷). "ترانه کمیاب سال گرانی (روایت کمره‌ای)؛ کشف و یا خلق!". فرهنگ مردم، سال هفتم، ش ۲۷-۲۸ (پاییز و زمستان): ۳۹-۶۲.
- فریدل، اریکا؛ بلوک‌باشی، علی (۱۳۵۶). "تحلیلی فرهنگی از ترانه‌های بویراحمدی". فرهنگ‌شناسی و فرهنگ عامه مردم، سال سوم، ش ۳ (زمستان): ۱۳۴-۱۴۰.
- کاظمی، محمدایوب (۱۳۷۵). سیمای بیرجند. تهران: جهان‌آرا.
- کریمی فروتقه، محمد (۱۳۹۰). "آواها و نواهای کار کشاورزی و شبانی در کاشمر". فرهنگ مردم/ایران، سال هشتم، ش ۲۵ (تابستان): ۱۵۵-۱۶۸.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۷). درآمدی بر موسیقی مردم‌پسند. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

- مزرعتی، احمد (۱۳۸۳). *ترانه‌های قالی‌بافان کاشان*. اصفهان: مرنجاب.
- _____ (۱۳۸۵). "ترانه‌های قالی‌بافان کاشان". فرهنگ مردم، سال پنجم، ش ۱۹-۲۰ (پاییز و زمستان): ۱۴۲-۱۴۴.
- میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۸). *کله فریاد: ترانه‌هایی از خراسان*. تهران: گل‌آذین.
- میرنیا، علی (۱۳۸۱). *نگاهی به فرهنگ مردم عامه خراسان*. مشهد: سخن‌گستر.
- ناصح، محمدمهدی (۱۳۷۳). *دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر اول (شعر دلبر)*. مشهد: محقق.
- _____ (۱۳۷۷). *دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر دوم (شعر نگار)*. مشهد: محقق.
- _____ (۱۳۷۹). *شعر غم؛ رباعی‌های عامیانه بیرجندی*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- _____ (۱۳۹۱). *دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی (شعر یار و دیار)*. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی؛ محقق.
- _____ (۱۳۹۳). *دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر پنجم (شعر دیده به دیدار)*. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی؛ محقق.
- نظری قوچان عتیق، موسی‌الرضا (۱۳۸۵). "پیشینه رنگرزی در فرهنگ قوچانیان". فرهنگ مردم، سال پنجم، ش ۱۷ (بهار): ۱۴۴-۱۵۴.
- نیکوکار، عیسی (۱۳۵۶). "سیمای زندگی مادی و معنوی مردم سیستان در ترانه‌های عامیانه". فرهنگ‌شناسی و فرهنگ عامه مردم، سال سوم، ش ۳ (زمستان): ۶۹-۹۰.
- وجدانی، بهروز (۱۳۸۳). "علی (ع) در ترانه‌های کار". کتاب ماه هنر، سال هفتم، ش ۶۷-۶۸ (فروردین و اردیبهشت): ۵۶-۶۱.
- همایونی، صادق (۱۳۷۱). *فرهنگ مردم سروستان*. مشهد: آستان قدس رضوی، به‌نشر.
- _____ (۱۳۷۹). *ترانه‌های محلی فارس*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.